

A Critical Review of the Chapter Five of «*The Languages and Linguistics of Western Asia: An Areal Perspective*» Entitled: «*The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic*»

Saeedreza Yousefi*

Mahinnaz Mirdehghan**

Abstract

The purpose of this research is to introduce and present a critical review of the chapter entitled “*The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic*”, by Donald L. Stilo. Formally, his research is encased into a book as a full chapter, including 10 sections. In theory and methodology, this research is based on areal linguistics and areal typology, respectively. The research investigates the geographical, lexical, grammatical, and phonological characteristics of Caspian and Tati, two North Western Iranian (NWI) language families, which are spoken in the south and west of the Caspian sea region. In addition to these two groups, Stilo introduces a new group called ‘Tatoids’, which includes Rudbari and Taleqani. According to Stilo, this special status for this recent type is that these two varieties were originally Tatic which, under the intense influences of Caspian and Persian, have lost all their Tatic grammatical structures. New findings of this research are the introduction of Tatoid language group and the determination of the linguistic isoglosses of Tatic and Caspian language groups which are located almost on the geographical borders among Iran and its northern neighbors.

Keywords: Areal Linguistics, Morphosyntactic Alignment, Tatoids, Caspian Languages, Tatic Languages

* PhD Candidate in Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, sr_yousefi@sbu.ac.ir

** Associate Professor of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author), mahinnaz.mirdehghan@gmail.com

Date received: 2020-11-12, Date of acceptance: 2021-03-06

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰، ۴۰۵-۴۲۶

نقد و بررسی فصل پنجم از کتاب جامع «زبان‌ها و زبان‌شناسی آسیای غربی: رویکردی منطقه‌ای» (The Languages and Linguistics of Western Asia: An Areal Perspective) با عنوان «منطقه کاسپین و جنوب آذربایجان: کاسپین و تاتی»

سعیدرضا یوسفی*

مهین‌ناز میردهقان**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر نقد و بررسی پژوهشی با عنوان «منطقه کاسپین و جنوب آذربایجان: کاسپین و تاتی» نوشته‌ی دونالد ال. استیلو (۲۰۱۹) می‌باشد. این پژوهش که در قالب فصل پنجم از کتاب «زبان‌ها و زبان‌شناسی آسیای غربی: رویکردی منطقه‌ای» سازماندهی شده است، خود شامل ۱۰ بخش و زیربخش‌هایی متعدد است. از لحاظ نظری و روش‌شناسی، این پژوهش بر مبنای زبان‌شناسی منطقه‌ای (areal linguistics) و رده‌شناسی منطقه‌ای (areal typology) بوده و به بررسی ویژگی‌های جغرافیایی، واژگانی، دستوری و آوایی دو خانواده‌ی زبانی ایرانی شمال غربی یعنی کاسپین و تاتی می‌پردازد که در مناطق جغرافیایی جنوب و غرب دریای خزر تکلم می‌شوند. در تقسیم‌بندی ارائه شده در زبان‌های کاسپین و تاتی، استیلو دسته‌بندی جدیدی را با عنوان «تاتی‌ماندها» (Tatoid) نیز معرفی می‌کند که شامل گونه‌های «رودباری» و «طالقانی» می‌باشد. از نظر استیلو علت این طبقه‌بندی خاص، آن است که این دو گونه در اصل زبان‌های تاتی بودند که به دلیل

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، sr_yousefi@sbu.ac.ir و ragestyling@gmail.com
** دانشیار زبان‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
mahinnaz.mirdehghan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

تأثیرات شدید کاسپین و فارسی، تمامی ویژگی‌های ساختاری تاتی را از دست داده‌اند. از اهم نتایج این پژوهش می‌توان دسته‌بندی جدید فوق را که استیلو برای نخستین بار در این اثر معرفی کرده برشمرد. علاوه بر آن، تعیین مرزهای همگویی گروه‌های تاتی و کاسپین که تقریباً با مرزهای جغرافیایی ایران و همسایگان شمالی‌اش انطباق نسبی یافته است کاری نو در زبان‌شناسی منطقه‌ای به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی منطقه‌ای، چیدمان واژگی-نحوی، تاتی‌ماندها، زبان‌های کاسپین، زبان‌های تاتی

۱. مقدمه

مقاله‌ی حاضر به نقد و بررسی فصل پنجم از کتاب جامع «زبان‌ها و زبان‌شناسی آسیای غربی: رویکردی منطقه‌ای» (The Languages and Linguistics of Western Asia: An Areal Perspective) می‌پردازد، که به اهتمام جفری هیگ و جفری خان (Haig, Geoffrey & Geoffrey Khan (eds.) توسط نشر دانشگاهی دگرویتزر De Gruyter آلمان در سال ۲۰۱۸ به چاپ رسیده است. بخش مورد بررسی از کتاب فوق نوشته‌ی دونالد ال. استیلو (Donald L. Stilo (2019)) با عنوان «منطقه کاسپین و جنوب آذربایجان: کاسپین و تاتی» (The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic) و از صفحه ۶۵۰ تا ۸۲۴ از کتاب می‌باشد. در رسیدن به اهداف پژوهش، نقد و بررسی این اثر استیلو به طور کلی به صورت معرفی و توصیف اثر از نظر ساختاری، تحلیل و ارزیابی محتوایی آن، و ارزیابی نهایی ارائه می‌شود.

در ابتدا معرفی کوتاهی خواهیم داشت از دونالد ال. استیلو. وی پروفیسور زبان‌شناسی در موسسه‌ی ماکس پلانک است و بیش از پنج دهه از عمر خود را به ثبت و مطالعه و آموزش تعداد زیادی از زبان‌های ایرانی اختصاص داده است. او مطالعات متعددی را بر روی زبان‌های داخل و اطراف ایران منتشر نموده که شامل زبان‌های زیر می‌باشد: فارسی، وفسی، ارمنی، آذربایجانی، گیلکی، آرامی و بسیاری دیگر. همچنین وی کتاب آموزشی دو جلدی را با عنوان «فارسی مدرن: نوشتاری و محاوره‌ای» (انتشارات دانشگاه ییل، ۲۰۰۵) با همکاری کامران تطف و جرّمی کلیتون (Jerome Clinton) به چاپ رسانده است. وی در موسساتی همچون دانشگاه جورج تاون، دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس، دانشگاه نیویورک، دانشگاه واشنگتن، آکادمی علوم گوتینگن در آلمان و اخیراً در موسسه‌ی مردم‌شناسی تکاملی ماکس

پلانک به تحقیق و آموزش پرداخته است. او دارای مدرک دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه میشیگان (۱۹۷۱) با تمرکز بر روی زبان‌های ایرانی می‌باشد و حدود ۲۰ سال از عمرش را صرف تدریس زبان فارسی در دانشگاه‌های مطرح سپری نموده است. استیلو از زمان بازنشستگی‌اش در سال ۲۰۱۱ در هلند زندگی می‌کند و در همانجا به نگارش و چاپ در مورد زبان‌شناسی ایرانی و ترکی ادامه می‌دهد. در سال ۲۰۱۴، جایزه‌ی انجمن آمریکایی مدرسان فارسی (American Association of Teachers of Persian (AATP)) به دلیل چند دهه خدمت به زبان‌های ایرانی و فارسی به وی اعطا گردید.

در معرفی اثر مورد بررسی از استیلو در این مقاله، می‌توان اذعان داشت که از لحاظ ویژگی‌های ساختاری، از آنجایی که پژوهش صورت گرفته در قالب یک فصل از کتاب می‌باشد، ساختار شکلی متفاوتی نسبت به یک مقاله علمی پژوهشی دارد. مثلاً فاقد بخش چکیده بوده و طولانی‌تر از یک مقاله است (۱۶۵ صفحه). این فصل در قالب ۱۰ بخش طراحی شده که هر بخش دارای زیربخش‌هایی متعدد است. از نظر ساختاری، استیلو در این پژوهش، ابتدا به معرفی و رده‌شناسی منطقه‌ای گونه‌های کاسپین و تاتی پرداخته است. در بخش‌های بعد وی به روابط درونی کاسپین و تاتی شامل ویژگی‌های مشترک واژگانی گونه‌ها پرداخته و دسته‌ی جدیدی با نام «تاتی‌ماندها» را معرفی کرده است. سپس ویژگی‌های آواشناسی و واج‌شناسی گونه‌های کاسپین و تاتی به همراه مثال‌هایی متعدد در کار وی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش چهارم، به معرفی مرزهای همگویی در خانواده‌ی کاسپین و تاتی پرداخته شده و در بخش پنجم، بررسی ویژگی‌های صرفی چون حالت، جنس، شمار، الگوهای تصریف ضمایر، حروف اضافه، شمارشگرها و ضمایر انعکاسی در زبان‌های مورد پژوهش آورده شده است. مواردی چون نظام‌های فعلی حال و گذشته، پیشوندهای فعلی واژگانی، منفی‌سازی، ظرفیت افعال، تشکیل و همزمانی و کاربرد زمان‌های مختلف، در بخش ششم، ارائه شده، و در بخش هفتم، به رده‌شناسی پدیده‌های نحوی چون: نظام چیدمانی واژی-نحوی، مفعول‌نمایی افتراقی، کنایی، پیشین‌شدگی شناسه‌ها، محدودیت‌های حرکتی بر روی واژه‌بست‌ها، و ویژگی افعال گذرا در زبان‌های مورد بررسی پرداخته شده است. بخش هشتم، به رده‌شناسی پدیده نحوی وابسته‌سازی و انواع آن در زبان‌های مورد بررسی اختصاص یافته و بخش نهم، ترتیب واژگانی زبان‌های مورد بررسی را مورد مقایسه قرار می‌دهد. سرانجام در بخش دهم اثر، چهار متن کوتاه آوانگاری شده به عنوان نمونه گفتار طبیعی در زبان‌های لاهیجانی، ساروی، لریکی و وفسی

به همراه توضیح بین خطوط آورده شده است که می‌تواند پیکره‌ی قابل طرح برای پژوهش‌های آینده باشد.

به طور کلی این اثر، شامل دو بخش اصلی: «منطقه کاسپین و جنوب آذربایجان» (از نظر منطقه‌ی جغرافیایی) و «کاسپین و تاتی» (از نظر زبان‌های مورد بررسی) است و باهم آبی این دو بخش تعیین‌کننده رویکرد نظری و روش‌شناسی پژوهش یعنی «رده‌شناسی منطقه‌ای» و «زبان‌شناسی منطقه‌ای» می‌باشد.

در نقد و بررسی عنوان این اثر، با توجه به این نکته که از لحاظ جغرافیایی، منطقه کاسپین با مرکزیت دریای خزر و کشورهای ساحلی آن شامل آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان می‌باشد، و از آنجایی که زبان‌های مورد بررسی (خانواده کاسپین و خانواده تاتی)، زبان‌های ایرانی می‌باشند، دقیق‌تر آن بود که در عنوان و در بخش منطقه‌ی جغرافیایی به جای «آذربایجان» از «ایران» استفاده می‌شد؛ یعنی عنوان به صورت «منطقه کاسپین و شمال ایران: کاسپین و تاتی» تغییر می‌یافت. چرا که اولاً همان‌گونه که اشاره شد زبان‌های مورد بررسی، زبان‌های ایرانی می‌باشند و اشاره به منطقه آذربایجان در عنوان باعث ایجاد ابهام شده و خواننده انتظار دارد که در مورد زبان ترکی پژوهش انجام پذیرد، در صورتی که متن مقاله هیچ اشاره و ارتباطی به زبان ترکی ندارد، دوماً از لحاظ تاریخی، این مناطق جزو خاک سرزمین ایران بوده که بعدها به دلایل سیاسی از سرزمین اصلی جدا شده‌اند؛ در نتیجه وجود زبان‌های ایرانی در مناطقی خارج از منطقه‌ی جغرافیایی-سیاسی کنونی ایران و در مناطق شمالی این کشور منطقی می‌باشد.

از لحاظ نظری و روش‌شناسی، این پژوهش بر مبنای زبان‌شناسی منطقه‌ای (areal linguistics) و رده‌شناسی منطقه‌ای (areal typology) بوده و به بررسی ویژگی‌های جغرافیایی، واژگانی، دستوری و آوایی دو خانواده‌ی زبانی ایرانی شمال غربی یعنی کاسپین و تاتی می‌پردازد که در مناطق جغرافیایی جنوب و غرب دریای خزر تکلم می‌شوند. این اثر استیلو به ویژه با تأکید بر نتایج مقاله‌ای دیگر از وی با عنوان «گروه زبانی تاتی در بافت زبان‌شناسی اجتماعی شمال غرب ایران و قفقاز جنوبی» می‌باشد که در مجله‌ی ایران‌شناسی در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسیده است (Stilo, 1981). بیشتر داده‌های زبانی در این پژوهش، که عمده حجم فصل را نیز در بر می‌گیرد، مربوط به جمع‌آوری میدانی داده‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در مناطق جغرافیایی مربوطه می‌باشد. البته همانطور که استیلو در مقدمه کتاب «حکایت‌های عامیانه و فسی»^۱ مطرح می‌کند (Stilo, 2004: vii-viii)، متأسفانه پس از انقلاب

ایران، وی موفق به اخذ روایید جهت ادامه‌ی مطالعات میدانی در ایران نشده است. در نتیجه اکثر داده‌های گردآوری شده توسط وی که مربوط به زبان‌های ایرانی در منطقه‌ی جغرافیایی ایران می‌باشد، به دوران پیش از انقلاب باز می‌گردد. این محدودیت باعث شد که استیلو نتواند دستور جامعی از وفسی را، در قالب کتابی بالغ بر هزار صفحه، تکمیل نموده و پیوسته در آثار مختلف از وی، شامل فصل حاضر، کتاب «دستور وفسی» (A grammar of Vafsi) به عنوان اثری که در آینده به چاپ خواهد رسید در بخش کتاب‌نامه ظاهر می‌شود.

در تحلیل محتوایی این اثر، جامعیت و تناسب محتوایی بالا و انسجام بسیار خوب درونی میان بخش‌های مختلف آن مشاهده می‌شود. در تبیین‌ها و طبقه‌بندی‌های آورده شده که با توجه به مبانی و پیش‌فرض‌های پژوهشی بسیار مستحکم و خوب ارائه شده، گروه زبانی کاسپین شامل زنجیره‌ی گویشی بر روی پیوستاری در حدود ۵۰۰ کیلومتر از گویش‌های مازندرانی منطقه‌ی گرگان در شرق تا گویش‌های گیلکی انزلی در غرب است. این گروه زبانی به دو شاخه‌ی عمده‌ی گیلکی شرقی و گیلکی غربی تقسیم می‌شود که توسط رودخانه‌ی سفیدرود از یکدیگر جدا می‌شوند. گیلکی غربی شامل گویش‌های مناطق رشت، فومن و انزلی، و گیلکی شرقی شامل لاهیجانی، لنگرودی، و ماچیانی، به عنوان نمونه، می‌باشد. استیلو دسته‌ی دیگری را نیز در نظر می‌گیرد که آن را «گویش‌های کاسپین مرکزی» نامیده که شامل مناطق حدودی چالوس تا رامسر می‌باشد.

خانواده‌ی تاتی شامل موارد زیر می‌باشد: الف) گویش‌های تاتی؛ که تنوع زیادی داشته و در محدوده‌ی ناپیوسته‌ای از وفسی در جنوب، نزدیک ساوه تا کیلیت (Kilit) در استان نخبجوان جمهوری آذربایجان در شمال رود ارس امتداد می‌یابد؛ ب) تالشی که شامل شمالی‌ترین گویش منطقه‌ی ماسالی در آذربایجان تا دره‌ی رودبار در ایران می‌باشد؛ و پ) تاتی‌ماندها (Tatoid) که شامل دو گویش رودباری و طالقانی / الموتی می‌باشد. این گروه‌بندی‌ها و گونه‌های زبانی را وی به صورت زیر دسته‌بندی کرده است (اعداد داخل پرانتز اشاره به منطقه‌ی جغرافیای گونه‌های کاسپین و تاتی بر روی نقشه ۱ دارند. این نقشه برگرفته از صفحات ۶۶۱ و ۶۶۲ پژوهش استیلو می‌باشد):

کاسپین

- مازندرانی (۱)

- ولاترو (ولایت‌رود)، آلاشت، کندلوس، اوره، کردخیل، ساری، خطیرآباد
- کاسپین مرکزی (۲)
- رامسر، تنکابن، کلاردشت
- گیلکی شرقی (۳)
- لاهیجان، لنگرود، ماچیان
- گیلکی غربی (۴)
- رشت، فومن، انزلی

تاتی

- تاتی جنوبی (۷)
- رزاجرد، تاکستان، چال، سگزآباد، الویر، چهرقان، وفس، گورچان
- تاتی مرکزی (۸)
- کِجَل، لرد، کاران، کرنق، کلاسِر، کلور، شال، طَهَارْم، گیلوان، گندماب، نوکیان، سیاورود، هزاررود، چَرزَه، کلاس، کباته
- تاتی شمالی (۹)
- کیلیت، هرزند، کرینگان، کلاسور، خوینارود

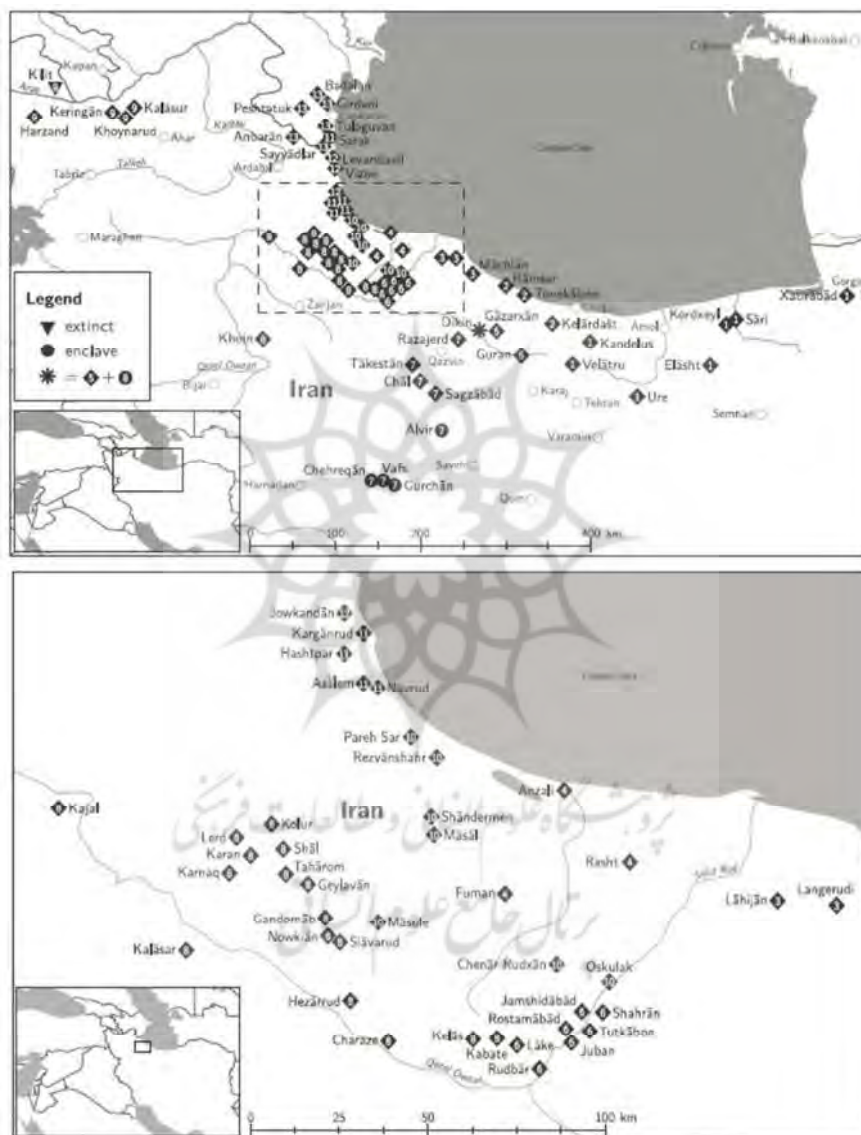
تالشی

- تالشی جنوبی (۱۰)
- چنارودخان، اسکولاک، پَره‌سر، رضوانشهر، شاندرمن، ماسال، ماسوله
- تالشی مرکزی (۱۱)
- کرگان‌رود، هشت‌پر، اسالم، ناورود، سیرک
- تالشی مرکزی-شمالی (۱۲)
- لوندویل، ویزنه
- تالشی شمالی (۱۳)
- بدلان، گیردنی، پشتتوک، تولگووان، انباران، صیادلر

تاتی‌ماندها

- گویش طالقانی-الموت (۵)

- گازرخان، گوران
- گویش رودبار (۶)
- جمشیدآباد، رستم آباد، شهران، توتکابون، جویان، رودبار، لاکه



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی گونه‌های کاسپین و تاتی

استیلو در پژوهش خود به بررسی یک گونه از هر گروه به نمایندگی از آن گروه پرداخته است که این گونه‌ها عبارتند از: ۱. ساروی از گروه مازندرانی، ۲. لاهیجانی از گروه گیلکی، ۳. لریکی از گروه تالشی شمالی، و ۴. وفسی از گروه تاتی.

از لحاظ موقعیت جغرافیایی، به دلیل قرار گرفتن در منطقه‌ای خوش آب و هوا و سرسبز، گروه‌های کاسپین و تالشی در مناطق پرجمعیت تکلم می‌شوند. زبان‌های کاسپین در سواحل جنوبی دریای خزر تا به سمت گرگان در شرق امتداد می‌یابند. تالشی در امتداد جنوب غربی و مناطق سفلی سواحل غربی خزر، مخصوصاً در شهرهای ماسوله، ماسال، هشت‌پر/اسالم در ایران و از طریق شهرهای آستارا، لنکران و ماساللی تا جمهوری آذربایجان در شمال امتداد می‌یابد. گونه‌های کاسپین (مانند کلاردشتی، آلاشتی و ولاترودی) و گونه‌های تالشی (بویژه ماسوله‌ای، انباری و لریکی) در کوهپایه‌های مشرف بر دریای خزر تکلم می‌شوند. گونه‌های مازندرانی (همانند اوره) به سمت جنوب تا میانه‌های دماوند و آبدلی گسترش یافته است.

هرچند، یک شکاف کامل زبانی به همراه عدم فهم متقابل میان کاسپین و تالشی، مخصوصاً در همسایگی گیلکی غربی و تالشی جنوبی وجود دارد. این دو دسته متعلق به دو زیرگروه زبان‌های ایرانی شمال غربی هستند که از جهت‌های مختلفی وارد این منطقه شده و دارای صورت‌های در حال گذار که نشان‌دهنده‌ی ارتباط بین آنهاست، نمی‌باشند.

در تمایز جغرافیایی با تالشی، زبان‌های تاتی بر روی فلات ایران از منطقه‌ی ارس در شمال و به سمت جنوب تا ساوه و اراک امتداد می‌یابند. این شهرها دارای روستاهایی با جمعیت کم هستند. هرچند مناطقی چون تاکستان، کلور و وفس مستثنی بوده و در مورد کلور و وفس حداقل نیمی از جمعیتشان سالکن تهران بوده ولی ارتباط خود را با روستاهایشان منقطع نکرده‌اند.

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که حدود چهل تا پنجاه سال اخیر شهرهایی که در منطقه‌ی زبانی تالشی و مخصوصاً در ایران قرار دارند، به دلیل مهاجرت، عمدتاً دارای گویشوران ترکی آذربایجانی شده‌اند. در نتیجه امروزه بیشتر گویشوران تالشی در روستاهای دور از شهرهای اصلی یافت می‌شوند.

در اینجا و در ادامه تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر، با توجه به بخش‌بندی کار استیلو در کتاب، به ارائه و بررسی تحلیل‌ها و تبیین‌های وی در ۱۰ بخش کار پرداخته شده است.

۲. روابط درونی کاسپین و تاتی

۱.۲ کاسپین

غالباً زبان گالشی یک گویش کاسپین متمایز در نظر گرفته می‌شود. شایان ذکر است که با آن‌که گویشوران این زبان و برخی دیگر، این گروه را گروه قومی مجزایی در نظر می‌گیرند، اطلاعات زبان‌شناختی اشاره به یک گویش مجزا ندارد. قوم گالش در نواحی کوهستانی در امتداد البرز از سفیدرود تا شرق مازندران سکونت داشته و گاوچران هستند و ریشه واژه گالش به همین مضمون اشاره دارد؛ **gawa-raxšaka* < Galeš (نگهدارنده‌ی گاوها) (Asatrian and Borjian, 2005: 50). در حالی که گویشوران گونه‌های گالشی در سرتاسر گیلان دارای فهم متقابل هستند، این گونه‌ها تفاوت‌های فاحشی نیز با یکدیگر دارند. مثلاً گالشی گیلان به طور کامل با گالشی مازندران تفاوت دارد.

۲.۲ خانواده تاتی

خانواده تاتی شامل دو گروه تاتی و تالشی می‌باشد که از لحاظ زبان‌شناختی بسیار نزدیک به یکدیگر بوده و می‌توان آن‌ها را به خوشه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی دسته‌بندی نمود. جمعیت تالشی نسبتاً فشرده بوده و یک زنجیره گویشی را تشکیل می‌دهد که به سمت جنوب از مناطق ماسللی آذربایجان، لنکران، لریک، آستارا، انباران، قلعه، صیادلر، لوندویل، ویزنه، جوکندان، کرگانرود، اسالم، ناورود، پره‌سر، تالش‌دولاب، خوشابر، شاندرمن، ماسال و ماسوله گسترش یافته و نقطه اوج آن به سمت شرق در اسکولاک در دره رودبار و به سمت جنوب در چناررودخان قرار می‌گیرد (Bazin, 1981: 113). تات قفقازی، که یک زبان ایرانی جنوب غربی بوده و اقوام مربوطه در اواخر دوران ساسانیان از جنوب ایران کوچ داده شده‌اند، به هیچ عنوان مربوط به خانواده تاتی یا اصطلاح تات نبوده و خویشاوند نزدیک آن فارسی می‌باشد و شباهت آوایی نام‌ها اتفاقی است.

در مقابل، زبان‌های تاتی از هم گسیخته بوده و به صورت زیر پراکنده شده‌اند:

- تاتی جنوبی: که نه گویش چالی، تاکستانی، سگزآبادی، اشتیاردی، دانسفانی، اسفروینی، ابراهیم‌آبادی، خیارچی و خزینی در منطقه‌ی تاکستان قزوین را شامل می‌شود (Yarshater, 1969). رزاجردی، از این جهت که یک گویش میانی از تاتی

- جنوبی به طالقانی است دارای جایگاه ویژه‌ای نیز می‌باشد که این گونه را استیلو در دسته‌بندی جدیدی به نام «تاتی ماندها» (Tatoid) طبقه‌بندی می‌کند.
- پس از گسست از تاتی جنوبی، تانی مرکزی در نواحی شمال غربی آغاز شده و شامل گروه‌های زیر است: (۱) گروه تارمی، شامل هزاررودی، کلاسی، باکلوری، چرازه‌ای و غیره که جزو گروه تارم بالا در استان زنجان و کلاسی و کفچه‌ای در استان گیلان می‌باشند (Yarshater, 1970)؛ (۲) کلوری، شالی و غیره در بخش شهرود خلخال استان اردبیل (Yarshater, 1959)؛ (۳) گندمابی، سیاورودی، نوکیانی و غیره؛ (۴) کحالی، گیلوانی، طهارمی و غیره؛ (۵) کرانی، لردی، دیزی، کارنگی؛ و (۶) مقداری به سمت غرب، کجالی در منطقه‌ی کاغذکنان شهرستان میانه برخی ویژگی‌های واژگانی در حال گذار به تاتی شمالی را از خود نشان می‌دهد. پنج گروه اول یک زنجیره‌ی گویشی طیف‌گونه را نشان می‌دهند.
- به سمت شمال تاتی مرکزی، پس از یک گسست اساسی، خوشه‌های متمایز گویش‌های تاتی شمالی را در امتداد رودخانه ارس مشاهده می‌کنیم که شامل گویش‌های ذیل هستند: کلاسوری-خوینارودی، کرینگانی، هرزنی، و کیلیت (که منقرض شده).

۳.۲ گروه‌های «تاتی ماندها»

گروه اول تاتی ماندها، گروه رودباری است که شامل تعداد زیادی گویش با فهم متقابل می‌باشد، در دره‌ی رودبار و در دو طرف سفیدرود قرار گرفته که از شهر رودبار حدود ۳۵ کیلومتر به سمت جنوب و تا شمال منطقه اسکولاک گسترش یافته است. گویش‌های این منطقه شامل: رودباری، لکه‌ای، خوشه‌ی جوبان (جوبانی، سرامرزی، بابونی و غیره)، رستم‌آبادی (قبلا کلورزی)، جمشدابادی، اسکولاکی، شهرانی، توتکابنی و دوگوهران می‌باشد.

گروه دیگر تاتی ماندها، گروه طالقانی-الموتی می‌باشد که شامل پیوستاری از گویش‌هایی است که در منطقه‌ی وسیعی گسترش یافته است. گستره‌ی شمالی-جنوبی آن از بلندترین روستاهای البرز شروع شده و تا مناطق جنوب کمربندی کرج-آبیک امتداد می‌یابد. گستره‌ی شرقی-غربی آن در محدوده‌ی دو را اصلی است که از چالوس و رودبار عبور کرده و به دریای خزر می‌رسد. گویش‌های غربی در امتداد رودخانه شاهرود ثبت

نشده‌اند و تنها گروه‌های شناخته شده طالقانی و الموتی هستند که در امتداد روخانه‌های طالقان و الموت واقع در شمال شرقی قزوین تکلم می‌شوند. از به هم پیوستن این دو رودخانه، رودخانه‌ی بزرگتر شاهرود ساخته می‌شود که خود بخشی از رودخانه‌ی سفیدرود می‌باشد.

از نظر استیلو «رودباری» و «طالقانی» دسته‌بندی جدیدی را با عنوان «تاتی‌ماندها» (Tatoid) تشکیل می‌دهند. علت این جایگاه خاص از نظر وی، آن است که این دو گونه در اصل زبان‌های تاتی بودند که به دلیل تاثیرات شدید کاسپین و فارسی، تمامی ویژگی‌های ساختاری تاتی را از دست داده‌اند. تنها نشانه‌هایی که دال بر منشا تاتی این زبان‌ها می‌باشد تعدادی از مقولات واژگانی هستند که در جدولی با عنوان «شباهت‌های واژگانی بین گروه تاتی‌ماندها و خانواده‌های کاسپین»، در متن اصلی دسته‌بندی شده‌اند.

استیلو در جدول شماره 2E (صفحه ۶۷۲) با عنوان «واژگان مشترک تاتی» (pan-Tatic lexicon)، دوازده واژه هم‌ریشه (cognate) در زبان‌های تاتی (۱۵ زبان) فهرست‌بندی نموده است.

از نظر نکات ویرایشی در مورد داده‌های وفسی، در کل اثر تنها یک اشتباه جابجایی در کتاب دیده می‌شود که در آن، واژه‌ی kelle (فرزند دختر) و kelje (دختر) جابجا نگاشته شده‌اند.

۳. واج‌شناسی

استیلو در این بخش ابتدا به معرفی همخوان‌ها و واکه‌ها و روان‌ها در زبان‌های مورد بررسی به همراه نمونه‌های زبانی متعدد پرداخته است. سپس در مورد جایگاه تکیه واژگانی در این زبان‌ها معتقد است که در این زبان‌ها در اکثر طبقات واژگانی، زمانی که صرف نشوند، تکیه واژگانی بر روی هجای آخر قرار می‌گیرد.

استیلو در بخش ساختار هجا، ساخت عمومی (C)V(C)(C) را برای تمامی گونه‌های زبان‌های کاسپین و تاتی در نظر می‌گیرد. احتمالاً دلیل این نتیجه‌گیری استیلو آن است که بعضاً تعدادی از کارهای گویشی در زبان‌های ایرانی در آوانگاری‌های خود، همزه آغازین هجا را در نظر نمی‌گیرند و مثلاً «اسب» را به صورت æsb آوانگاری می‌کنند. این در حالی است که ساخت مجاز هجا در زبان فارسی و در تمامی زبان‌های ایرانی به صورت (C)(C)CV(C)(C) می‌باشد یعنی اولین هجای واژه نمی‌تواند با قله‌ی هجا (واکه) آغاز شود.

مثال‌های استیلو از ساروی: u (آب)، ema (ما)؛ لاهیجانی: u (او) و وفسی: awan (ما) که به صورت فوق آوانگاری شده‌اند در واقع برای نشان دادن وجود انسداد چاکنایی آغازین، باید به صورت ذیل آوانگاری شوند: ?awaw, ?u, ?ema. از طرف دیگر نمایش انسداد چاکنایی در سطح آواشناختی مطرح بوده و در واج‌نگاری واژه‌ها نمود نمی‌یابد، بنابراین واج‌نگاری استیلو در سطح واج‌شناسی صحیح می‌باشد.

از نظر استیلو، هرچند تشدید (germination) در تمامی زبان‌ها امکانپذیر می‌باشد، اما از ویژگی گفتار تخصصی می‌باشد یعنی زمانی که از وام‌واژه‌های عربی استفاده می‌شود. با این حال نمونه‌های زیادی وجودی دارد که واژه‌های مشدد اصلی در این زبان‌ها تشدیدزدایی شده‌اند. تشدید در برخی گونه‌های تاتی بسامد بیشتری دارد و در وفسی بسیار رایج است. همانند مثال‌های زیر: Koppel (کوچک)، holle (سوراخ)، messae (مگس)، zarru (بچه)، verr (دیوانه) و غیره.

استیلو ادعان می‌دارد که زبان‌های غرب ایران دارای پنج الگوی آهنگی (intonational contours) هستند و شناسایی آن‌ها مستلزم شناخت پنج سطح زیر و بمی (pitch) در این زبان‌ها می‌باشد. چهار سطح از این پنج سطح زیر و بمی، فقط در سطح بند (clause) تمایز معنایی ایجاد می‌کنند و فقط بعد از بالاترین سطح زیر و بمی ظهور می‌یابند که این بالاترین سطح زیر و بمی بر روی واژه‌ای قرار می‌گیرد که بر اساس ساختار اطلاعات بند در کانون قرار گرفته شده باشد.

۴. مرزهای همگویی دستوری

مرز همگویی (isogloss) مرزی جغرافیایی است که شامل مشخصه‌ی زبان‌شناختی خاصی مانند تلفظ خاصی از یک واکه یا معنای یک واژه یا مشخصه‌ی واژگانی یا نحوی خاص در آن منطقه جغرافیایی می‌باشد. این بخش که به دو زیربخش تقسیم‌بندی می‌شود، به معرفی مرزهای همگویی در خانواده‌ی کاسپین و تاتی می‌پردازد. از لحاظ نحوی، خانواده تاتی محافظه‌کارانه‌تر از خانواده‌ی کاسپین بوده و ویژگی‌هایی چون جنس دستوری و ساخت کنایی را حفظ کرده است. از طرف دیگر خانواده‌ی کاسپین تحت تاثیر زبان فارسی، ویژگی‌های دستوری چون حالت و جنس دستوری خود را از دست داده و ویژگی‌های دستوری چون «رای نشانه‌ی مفعولی» و «ادغام» افعال گذرا و ناگذر را بدست آورده است.

ویژگی‌های حفظ شده در تاتی عبارتند از:

۱. جنس دستوری در نیمی از زبان‌های گروه تاتی یافت می‌شود.
 ۲. صورت‌های مذکر و مونث (مفرد و جمع)، هر کدام دارای حالت‌های مستقیم و متممی مجزا می‌باشند.
 ۳. صورت‌ساز متممی ویژه -æf برای اصطلاحات خانوادگی در مورد هر دو جنس بکار برده می‌شود.
 ۴. تقزیا در تمام زبان‌های تاتی از حالت متممی برای نشاندار کردن مفعول در زمان حال استفاده می‌شود به غیر از الویری که اصلاً دارای نظام حالت نمی‌باشد و رزاجردی و هرزنی که مانند فارسی از رای نشانه مفعول برای نشاندار کردن مفعول استفاده می‌کنند.
 ۵. کنایی بودگی در برخی از زبان‌های تاتی قوی و قاعده‌مند است و در برخی دیگر به صورت حاشیه‌ای و بازمانده تاریخی می‌باشد.
 ۶. الگوهای صرفی گذرا و ناگذر مجزا در زمان‌هایی که بر روی ستاک گذشته ساخته شده‌اند، مشاهده می‌شود.
 ۷. شناسه‌های متممی مجموعه ۲ با کنشگر هم‌نمایه شده و شناسه‌های مستقیم مجموعه ۱ با کنش‌پذیر، که این موضوع تاییدکننده کنایی‌بودگی اسمی در زمان گذشته می‌باشد.
 ۸. بیشتر زبان‌های تاتی یک الگوی تصریف وجه تمنایی (optative) را حفظ کرده‌اند.
 ۹. برخی زبان‌های تاتی شناسه دوم شخص مفرد مستقیم مجموعه ۱ یعنی -iš را حفظ نموده‌اند.
- نوآوری‌ها در تاتی عبارتند از:
۱. ساختار اضافه، که وام‌گیری از فارسی می‌باشد.
 ۲. معمولا از پس اضافه‌ها استفاده می‌شود اما برخی از زبان‌ها دارای رده‌شناسی مختلط می‌باشند.
 ۳. پی‌بست‌های ملکی مجموعه ۲ (متممی) در بیشتر زبان‌های تالشی و برخی گونه‌های تاتی (مانند گروه طارمی و نوکیانی) مشاهده نمی‌شوند.
 ۴. برخی از زبان‌های تاتی دارای مفعول‌نمایی افتراقی (differential object marking) می‌باشند.

۵. اسم و گروه اسمی

در این بخش استیلو به بررسی ویژگی‌های صرفی چون حالت، جنس، شمار، الگوهای تصریف ضمایر، حروف اضافه، شمارشگرها (numeral classifiers) و ضمایر انعکاسی در زبان‌های مورد پژوهش پرداخته است.

در مورد وفسی، بنا بر نظر استیلو، از طرفی شناسه‌های وندی مستقیم (direct affixal person-agreement) گاهی به عنوان واژه‌بست نمود می‌یابند و از طرف دیگر شناسه‌های واژه‌بستی متممی (oblique clitic person-agreement marker) نیز می‌توانند به عنوان وند نمود یابند.

در نقد و بررسی این بخش از کار استیلو، به ذکر مواردی که خلاف این نکته‌ی استیلو است می‌پردازیم. پژوهش بوگِل و دیگران (۲۰۱۸) نشان داده است که جدایی ضمایر شخصی متممی به دو صورت وندی و واژه‌بستی ناشی از تمایز ذاتی آن‌ها نبوده بلکه تمایز در نمود ساختوازی می‌تواند با توجه به جایگاه واژه‌بست نسبت به دامنه‌های نوایی (prosody domains) و توزیع تکیه (stress distribution) توجیه شود. نتیجه اینکه «وندهای» متممی وفسی در واقع «واژه‌بست‌های مورد تاکید» هستند (Bögel et al., 2018: 90).

حروف اضافه در وفسی به صورت پیش‌اضافه، پس‌اضافه و پیراضافه نمود پیدا می‌کنند. البته در این پژوهش استیلو نوع دیگری را نیز شناسایی کرده که آن را حرف‌اضافه دوگانه (doublet) می‌نامد یعنی حرف اضافه‌ای که می‌تواند با توجه به ویژگی معنایی مفعول اسمی خود جایگاه متفاوتی پیدا کند. استیلو اشاره‌ای به تاثیر ویژگی معنایی جاننداری بر نحوه ظهور مفعول حرف اضافه نمی‌کند.

این موضوع در پژوهشی مستقل توسط میردهقان و یوسفی (۱۳۹۵) به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است؛ در آن‌جا نشان داده شده است که ویژگی معنایی جاننداری در مفعول حرف اضافه، بر نوع حالت‌نمایی آن تاثیر داشته؛ به طوری که مفعول‌های حرف اضافه‌ی جاندار و انسان در وفسی در حالت متممی (حالت مفعولی حرف اضافه) تظاهر می‌یابند؛ در صورتی که تظاهر مفعول حرف اضافه‌ی غیرجاندار، در حالت مستقیم (فاعلی) می‌باشد که به این ویژگی نحوی حرف اضافه‌نمایی افتراقی (differential Adpositional case marking) گویند (میردهقان و یوسفی، ۱۳۹۵: ۹۷).

مثال‌های وفسی زیر از استیلو (2004) می‌باشد، که در میردهقان و یوسفی (۱۳۹۵: ۹۷) مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

مثال ۱: پیش‌اضافه [فعل، -اسم]، مفعول حرف اضافه [جاندار]

bæ-ræsa	dæ	qælæ.s. (A3-122) ^۲
رسید-التزام	پیش.ا. به	۳م.ج.۲(ض.ملکی).قلعه

«رسید به قلعه‌اش»

مثال ۲: پیش‌اضافه [فعل، -اسم]، مفعول حرف اضافه [+جاندار]

bæ-ræsa	dæ	dozd-an. (A3-56)
رسید-التزام	پیش.ا. به	ج.غ.م.-دزد

«رسید به»

در مثال ۱، qælæ (قلعه) مفعول پیش‌اضافه‌ی dæ (به) می‌باشد و از آنجایی که غیرجاندار است به صورت مستقیم (بدون هیچ پسوند) ظهور یافته است. اما مفعول پیش‌اضافه‌ی dæ (به) در مثال ۲ dozd-an (دزدها) می‌باشد که به دلیل جاندار بودن به جای پسوند حالت جمع مستقیم یعنی -æ، پسوند حالت جمع متممی یعنی -an را دریافت کرده است. بررسی دقیق‌تر این پدیده به همراه نمونه‌های زبانی بیشتر از وفسی و زبان‌های دیگر در مقاله‌ای دیگر با عنوان «حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چارچوب نظریه بهینگی» (میرهقان و یوسفی، ۱۳۹۵) ارائه شده است.

۶. افعال

در این بخش از اثر مورد بررسی، استیلو به موارد زیر در زبان‌های مورد بررسی پرداخته است: نظام‌های فعلی حال و گذشته، پیشوندهای فعلی واژگانی، منفی‌سازی، ظرفیت افعال، تشکیل و همزمانی و کاربرد زمان‌های مختلف. از لحاظ شکلی این بخش بیشترین حجم مقاله را تشکیل می‌دهد و حدود ۶۸ صفحه می‌باشد.

بنا بر تقسیم‌بندی استیلو، در زبان‌های شاخه‌ی کاسپین و تاتی‌ماندها، نظام مطابقه‌ی کنایی مشاهده نمی‌شود و تنها این پدیده به صورت کنایی گسسته در زبان‌های شاخه‌ی تاتی، مانند زبان مراغی که در نواحی الموت تکلم می‌شود، باقی مانده است؛ بدین ترتیب که نظام مطابقه در زمان حال، فاعلی-مفعولی بوده ولی در زمان گذشته ممکن است نظام مطابقه‌ی واژی-نحوی کنایی نمود پیدا کند.

در این باره استیلو به طور گذرا و خلاصه به این موضوع پرداخته و به هیچ گونه مثالی در این زبان‌ها اشاره‌ای نکرده است. در نقد و بررسی این امر می‌توان گفت که از لحاظ رده‌شناسی منطقه‌ای، در زبان‌های تاتی، فاعل (تجربه‌گر) در جملات دارای افعال تجربی

(experiencer verbs) در حالت غیرفاعلی (مفعولی بواسطه) قرار داشته (Mirdehghan and Yousefi: 2017) و عنصر فعلی، مطابقی غیابی (default agreement) (سوم شخص مفرد) داشته و شناسه‌های مجموعه دوم (غیرفاعلی) به عنصر فعلی پیش‌اضافه (وفسی) و یا پس‌اضافه (کفتجی/ کباته‌ای و کریکی) می‌شود. اما در زبان‌های کاسپین عموماً افعال تجربی با تجربه‌گر (فاعل) هم‌نمایه نمی‌شوند چرا که شناسه‌های مجموعه دوم (شناسه‌های غیرفاعلی) که در زبان‌های تاتی یافت می‌شوند در این زبان‌ها وجود ندارند. در نتیجه تجربه‌گر با نشانگر مفعول (=fa) نشاندار می‌شود.

۷. نظام چیدمانی و نشاننداری موضوع‌های اصلی

در این بخش به رده‌شناسی پدیده‌های نحوی چون: نظام چیدمانی واژگی-نحوی، مفعول‌نمایی افتراقی، کنایی، پیشین‌شدگی شناسه‌ها، محدودیت‌های حرکتی بر روی واژه‌بست‌ها، و ویژگی افعال گذرا در زبان‌های مورد بررسی پرداخته شده است.

بیشتر زبان‌های این منطقه دارای ویژگی مفعول‌نمایی افتراقی (differential object marking=DOM) هستند. بدین معنا که مفعول‌های برجسته (salient) (معرفه و مشخص) در حالت مفعولی نشاندار می‌شوند و مفعول‌های غیربرجسته در حالت بی‌نشان و مستقیم باقی می‌مانند.

البته در نقد و بررسی این نکته‌ی استیلو می‌توان گفت که مفعول‌نمایی افتراقی در وفسی حساس به ویژگی معنایی جاننداری (animacy) نیز می‌باشد؛ یعنی در وفسی مفعول صریح با توجه به دو ویژگی معرفگی و جاننداری، مفعول‌نمایی افتراقی (نشاندار) می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). در زبان‌های کاسپین، تاتی‌ماندها، رزاجردی و هرزنی مفعول مستقیم بوسیله‌ی «fa» نشانه مفعول نشاندار می‌شود. در این زبان‌ها، نظام مطابقی فاعلی-مفعولی در تمام زمان‌ها حاکم می‌باشد. الویری فاقد نظام حالت و در نتیجه فاقد مفعول‌نمایی می‌باشد. در هرزنی حالت ویژه‌ای نمود پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب که در حالی که در تمام زمان‌ها تجربه‌پذیر و پذیرنده را با استفاده از «fa» نشاندار می‌کند، اما دارای حالت‌های مستقیم متممی برای اسامی نیز می‌باشد.

استیلو در این بخش همچنین بیان می‌دارد که در زبان‌های تاتی نظام چیدمانی به صورت گسسته است؛ و در زمان حال، مفعول‌نمایی افتراقی در آن حاکم بوده و مفعول در صورتی که دارای ویژگی معرفگی و مشخص بودن، و در مورد وفسی، جاننداری باشد، حالت

مفعولی دریافت می‌کند. وی ادامه می‌دهد که در زمان گذشته و در نظام چیدمان کنایی، مفعول‌نمایی افتراقی نامربوط می‌باشد چرا که مفعول در جملات گذرای گذشته در حالت مطلق (absolutive) و بی‌نشان نمود پیدا می‌کند. با این حال، وی وفسی را دارای نظام چیدمانی دیگری با عنوان نظام کنایی-مفعولی (سه‌گانه (tripartite)) دانسته است (Haig, 188: 2008). از آنجایی که وفسی دارای نظام مفعول‌نمایی افتراقی می‌باشد، چنانچه مفعول فعل گذرا در زمان گذشته، جاندار و معین باشد، حالت متممی (مفعولی) دریافت می‌نماید. در این صورت، در زبان، ساختاری بوجود می‌آید که به فاعل فعل ناگذرا (S) (گذشته و حال) حالت مطلق، به فاعل فعل گذرای گذشته (A) حالت کنایی و به مفعول فعل گذرای گذشته (P) حالت مفعولی اعطا می‌نماید (همان: ۳۱). این نظام چیدمان در ماسوله‌ای و سایر گونه‌های تاتی نیز یافت می‌شود که استیلو آن را نظام چیدمان دوتممی (Double Oblique alignment) می‌نامد.

در تکمیل نکات بالا از استیلو، لازم است اضافه شود که فعل زمانی با مفعول مطابقت نشان می‌دهد که مفعول در حالت مستقیم قرار داشته باشد. یعنی دارای هر دو ویژگی معرفی و جاننداری نباشد. در غیراین صورت مطابقه‌ی پیش فرض (۳ مفرد) ظهور می‌یابد (یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

۱.۷ شناسه‌های مجموعه ۱ و شناسه‌های مجموعه ۲

در زبان‌های مورد بررسی، شناسه‌های مجموعه ۱ شامل شناسه‌هایی است که در حالت مستقیم قرار دارند و شناسه‌های مجموعه ۲ در برگیرنده‌ی شناسه‌هایی در حالت متممی می‌باشد. اما همه‌ی این زبان‌ها دارای هر دو دسته شناسه نمی‌باشند. زبان‌هایی که در آنها زمان، حالت شناسه‌ها را تعیین می‌کند، عموماً از مجموعه ۲ برای تعیین حالت مفعول فعل گذرای گذشته (P) استفاده می‌کنند. تنها تعداد معدودی از زبان‌ها از مجموعه ۱ برای هم‌نمایه‌سازی مفعول فعل گذرای گذشته (P) برای تمام اشخاص استفاده می‌کنند. تعداد بیشتری از مجموعه ۱ فقط برای مفعول سوم شخص فعل گذرای گذشته استفاده می‌کنند. تعدادی هم اصلاً از مجموعه ۱ برای نشاندار کردن مفعول فعل گذرای گذشته (P) استفاده نمی‌کنند.

به‌علاوه، شناسه‌های مجموعه ۱ به عنوان افعال معین پی‌بستی نقش ایفا می‌کنند و شناسه‌های مجموعه ۲ صورت پی‌بستی ضمایر ملکی می‌باشند. استیلو با توجه به این دسته‌بندی نُه گونه‌ی زبانی را رده‌بندی کرده است.

۲.۷ نشاندار کردن موضوع‌های ضمیری و مطابقه در تاتی

مطابقه ضمیری در تاتی مقداری پیچیده است چرا که اشخاص مختلف دارای نشاننداری‌های مختلفی هستند. بنابراین نشاننداری مفعول ضمیری ممکن است از نشاننداری اسامی پیچیده‌تر، آسان‌تر و یا در همان سطح پیچیدگی قرار گیرد. برای مثال بیشتر زبان‌های تاتی فاقد تمایز بین حالت مستقیم و متممی در دوم شخص مفرد، اول شخص جمع، و دوم شخص جمع می‌باشند که در مقایسه با نشاننداری اسامی دارای پیچیدگی کمتری می‌باشد. پیچیدگی بیشتر ساختواژی در خوشه زبان‌های هزاررودی، گندمابی، نوکیانی و کفتجی مشاهده می‌شود که این زبان‌ها دو حالت جدید برای نشاندار کردن مفعول در برخی از اشخاص اختراع کرده و در نتیجه چهار حالت متمایز را بوجود آورده‌اند: (۱) فاعل متعدی (A)/ فاعل لازم (S) در زمان حال، (۲) فاعل متعدی (A) در زمان گذشته، (۳) مفعول (P) در زمان حال، (۴) مفعول (P) در زمان گذشته. و همچنین حالت ملکی برای تمام این اشخاص در مجموع پنج صورت از انواع حالت را در این زبان‌ها بوجود می‌آورد. از طرف دیگر از آنجایی که این زبان‌ها دارای نظام کنایی گسسته می‌باشند، در اینجا نظام چیدمان واژ-نحوی فاعلی-مفعولی در زمان حال و نظام سه‌گانه در زمان گذشته نمود می‌یابد (Haig, 2008: 188).

۸. وابسته‌سازی

در این بخش به رده‌شناسی پدیده نحوی وابسته‌سازی (subordination) و انواع آن در زبان‌های مورد بررسی پرداخته می‌شود. تمام انواع وابسته‌سازی‌ها با استفاده از وابسته‌ساز جهانی «کی/که» در صورت زیرساختی جمله، ساخته می‌شوند. در این بخش وابسته‌سازی بندهای قیدی (قید زمان = وقتی/وقتیکه؛ شرطی = اگر/اگرکه؛ سببی = چون/چونکه)، موصولی و مقصودی (purposive) (= تا، کی/که) مورد بررسی قرار گرفته است.

آنچه دیسل (۲۰۰۱) در مورد ترتیب واژگانی در بندهای قیدی زبان فارسی نشان داده است، در مورد اغلب زبان‌های غربی و مرکزی ایران نیز صادق می‌باشد: ادات شرط غالباً قبل از بند اصلی می‌آیند، قیدهای موصولی زمان هم همینطور، در مورد بندهای سببی اختلالات وجود دارد و بندهای مقصودی همیشه به دنبال هسته می‌آیند.

۹. ترتیب واژگان

بیشتر زبان‌های تاتی و کاسپین غالباً دارای رده‌شناسی ترتیب واژگانی چپ‌چین (left-branching typology) هستند. اما استثنائاتی هم وجود دارد؛ مثلاً ضمائر موصولی، متمم‌ها و بندهای مقصودی راست‌چین و هدف‌ها و پذیرنده‌های دارای جایگاه بعد از فعل. در تمام زبان‌های این ناحیه و مخصوصاً کاسپین، نسخه‌برداری نحوی از فارسی مشاهده می‌شود. از این موارد می‌توان به پیش‌بست‌های متممی مجموعه ۲ و الگوهای راست‌چین متعدد در گروه اسمی (ساخت اضافه، پیش‌اضافه، و غیره) اشاره کرد. به‌علاوه، تمام گروه تاتی و بیشتر گروه تالشی در تماس شدید با آذری، که غالباً چپ‌چین می‌باشد، هستند. به‌علاوه زبان‌هایی مانند وفسی که در مناطق حائل بین زبان‌های چپ‌چین شمالی و زبان‌های راست‌چین جنوبی قرار دارد، دارای رده‌شناسی مختلفی در مورد حروف اضافه، ضمائر ملکی و صفات می‌باشند (میردهقان و یوسفی، ۱۳۹۵: ۲۰۲؛ Stilo, 2004: 224).

۱۰. متون نمونه به همراه توضیح

در بخش پایانی، استیلو چهار متن کوتاه آوانگاری شده به عنوان نمونه گفتار طبیعی در زبان‌های لاهیجانی، ساروی، لریکی و وفسی را به همراه توضیح بین سطری (glossing) درج کرده است که این قسمت می‌تواند نمونه‌ی پیکره‌ای تحلیلی مفیدی برای پژوهشگران آتی باشد.

۱۱. ارزیابی نهایی اثر و نتیجه‌گیری

پژوهش مورد نقد و بررسی در مقاله‌ی حاضر، اثری تخصصی در زمینه زبان‌شناسی منطقه‌ای است. این حوزه، با وجود اهمیت موضوع، در ایران کمتر مورد توجه اهل علم قرار گرفته است. حال آنکه زبان‌های ایرانی، بخش مهمی از پیکره‌ی زبانی شاخه‌ی هند و

اروپایی زبان‌های جهان را تشکیل می‌دهد که نظریه‌های زبان‌شناسی در ابتدا و عمدتاً با استفاده از داده‌های این شاخه‌ی زبانی پرورانده شده و می‌شوند. در نتیجه، این گونه پژوهش‌ها، پژوهش‌های بنیادینی هستند که برای اعمال و آزمایش نظریه‌های مطروح و توسعه و خلق نظریه‌پردازی‌های آینده راه را هموار می‌نمایند. متأسفانه دیدگاه غالب در زبان‌شناسی ایرانی، چنین پژوهش‌هایی را قدیمی و پیش پا افتاده تصور می‌کند و بررسی جدیدترین نظریات را پیشرفت محسوب می‌نماید، حال آنکه زبان‌شناسی ایرانی به دلیل نداشتن همین بنیان‌های پیکره‌ای و رده‌شناسی، هنوز از درک دقایق زبانی مربوط به زبان‌های ایرانی قاصر بوده و مثلاً تحلیل‌های زبان انگلیسی را بهتر از زبان فارسی درک می‌کند. به همین دلیل، این پژوهش منبع بسیار خوبی برای دانشجویان زبان‌شناسی ایرانی جهت اعمال و توسعه‌ی نظریه‌های زبان‌شناسی و رده‌شناسی زبان‌های ایرانی و جمع‌آوری پیکره زبانی زبان‌های ایرانی را فراهم می‌آورد.

بخش‌بندی و ترسیم جداول و توضیحات بین سطور برای نمونه‌های زبانی، بسیار دقیق و علمی و بدون اشکال انجام پذیرفته و کار از لحاظ ملاک‌های شکلی، روشی و محتوایی بسیار قوی است.

تنها چند نمونه اندک اشکالات نگارشی مشاهده گردید که عبارتند از: (۱) در جدول صفحه ۶۷۲ با عنوان «واژگان مشترک تاتی»، که شامل ۱۱ مورد از واژه‌هایی است که در تمام زبان‌های تاتی به صورت مشترک (همیشه) یافت می‌شوند، در مورد داده‌های وفسی، واژه‌ی kelle (فرزند دختر) و kelje (دختر) جابجا نگاشته شده است. (۲) در صفحه ۷۰۳ مثال ۳۳ از لریکی، در توضیحات بین خطوط برای واژه bård-æ-ø به صورت carry-LOC-3s1 می‌باشد که مشخص نیست LOC که اختصار locative (حالت مکانی) می‌باشد، اشاره به چه چیز دارد، چرا که در لریکی حالت دستوری بر روی فعل نشان داده نمی‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که اشتباه تایپی بوده و می‌بایست حذف گردد. همچنین در بخش مربوط به «واکه‌ها و روان‌های وفسی» در صفحه ۶۸۰ از نظر استیلو کاربرد واژه‌ی šuy (شوهر) در وفسی، نادر و غیرمصطلح می‌باشد که ممکن است این نظر استیلو بر اساس پیکره زبانی باشد که در اختیار ایشان بوده، اما بر خلاف نظر ایشان، این واژه‌ی وفسی کاملاً مصطلح و کاربردی است. همچنین در مواردی از جمله در ارتباط با: تاثیر ویژگی معنایی جاننداری بر نحوه ظهور مفعول حرف اضافه (بخش ۵. اسم و گروه اسمی)، حساس بودن نظام زبانی وفسی به ویژگی معنایی جاننداری (بخش ۷. نظام چیدمانی و نشاننداری

نقد و بررسی فصل پنجم از کتاب جامع ... (سعیدرضا یوسفی و مهین‌ناز میردهقان) ۴۲۵

موضوع‌های اصلی)، و ویژگی‌های متفاوت رده‌شناختی و فسی در مورد حروف اضافه، ضمائر ملکی و صفات (بخش ۹) مواردی در مقاله با توجه به پژوهش‌های نگارندگان در تکمیل نکات استیلو آورده شده است.

در تقسیم‌بندی زبان‌های کاسپین و تاتی، استیلو دسته‌بندی جدیدی را با عنوان «تاتی ماندها» (Tatoid) معرفی می‌کند که شامل گونه‌های «رودباری» و «طالقانی» می‌باشد. از نظر استیلو علت این جایگاه خاص، آن است که این دو گونه در اصل زبان‌های تاتی بودند که به دلیل تأثیرات شدید کاسپین و فارسی، تمامی ویژگی‌های ساختاری تاتی را از دست داده‌اند. از نوآوری‌های و نتایج مهم این پژوهش همین دسته‌بندی جدیدی است که استیلو برای اولین بار در این اثر معرفی کرده و همچنین می‌توان تعیین مرزهای همگویی گروه‌های تاتی و کاسپین که تقریباً با مرزهای جغرافیایی ایران و همسایگان شمالی‌اش انطباق نسبی یافته‌اند را به عنوان کاری نو در زبان‌شناسی منطقه‌ای برشمرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شایان ذکر آن‌که کتاب مذکور با عنوان «حکایت‌های عامیانه و فسی» توسط نگارندگان مقاله حاضر ترجمه و با مقدمه و بازنگری پروفیسور استیلو به زبان فارسی چاپ شده است (میردهقان و یوسفی، ۱۳۹۵).
۲. شیوه ارجاع جملات برگرفته از استیلو (۲۰۰۴) می‌باشد.

کتاب‌نامه

- استیلو، دونالد. ال (۱۳۹۵). حکایت‌های عامیانه و فسی (پیکره، دستور و آوانگاشت). ترجمه مهین‌ناز میردهقان، و سعیدرضا یوسفی. تهران: انتشارات آوای خاور.
- میردهقان، مهین‌ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۵). «حرف اضافه‌نمایی افتراقی در و فسی در چارچوب نظریه بهینگی»، جستارهای زبانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- یوسفی، سعیدرضا (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش و فسی در چارچوب نظریه بهینگی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

Asatrian, Garnik and Habib Borjian (2005). «Talesh and the Taleshis (The state of research)». Iran and the Caucasus 9(1). 43-72.

- Bazin, Marcel. 1981. Quelques échantillons de variations dialectales du Tâleši. *Studia Iranica* 10. 111–124, 269–277.
- Bögel, Tina, Saeed Reza Yousefi, & Mahinnaz Mirdehghan. (2018). «Vafsi oblique pronouns: stress-related placement patterns». In Proceedings of LFG2018, Stanford, CA: CSLI Publications.
- Diessel, Holger (2001). «The ordering distribution of main and adverbial clauses: A typological study». *Language* 77, 433-455.
- Haig, Geoffrey & Geoffrey Khan (eds.) (2018). *The Languages and Linguistics of Western Asia: An Areal Perspective*. Series: The World of Linguistics 6. Germany: The Gruyter Mouton.
- Haig, Geoffrey (2008). *Alignment change in Iranian languages: A construction grammar approach*. Berlin & Boston: De Gruyter Mouton.
- Mirdehghan, Mahinnaz, & Saeed Reza Yousefi. 2017. «Dative Case Marking in Vafsi within the OT Framework». *Iranian Studies*, Vol. 5, No. 1, pp. 149-161. DOI: 10.1080/00210862.2015.1108720.
- Stilo, Donald L. (2018). «The Caspian region and south Azerbaijan: Caspian and Tatic». *The Languages and Linguistics of Western Asia*. Geoffrey Haig and Geoffrey Khan (ed.). pp. 659–824. Germany: The Gruyter Mouton.
- Stilo, Donald L., Kamran Talattof, & Jerome Clinton (2005). *Modern Persian: Spoken and Written*, Volumes I, II, New Haven, Yale University Press.
- Stilo, Donald L. (2004). *Vafsi Folk Tales*. Weisbaden, Germany: Ludwig Reichert Verlag.
- Stilo, Donald L. (1981). «The Tati language group in the sociolinguistic context of northwestern Iran and Transcaucasia». *Iranian Studies* 14, 137-187.
- Yarshater, Ehsan. (1959). The Dialect of Shāhrud (Khalkhāl). *BSOAS* 22. 52–68.
- Yarshater, Ehsan. (1969). *A grammar of southern Tati dialects*. The Hague & Paris: Mouton.
- Yarshater, Ehsan. (1970). The Tati dialect of Tārom. In Mary Boyce & Ilya Gershevitch (eds.), *W. B. Henning memorial volume*, 451–467. London: Lund Humphries.